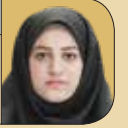


لبخند بهاری
در پیچ و خم جاده

نوشین مجلسی

سرمدیر

قاصد کوچک



نوروز به پایان رسید و دفتر رمضان ۱۴۰۳ هم بسته شد. سریال‌ها و برنامه‌های ویژه این مناسبت نیز غالباً به پایان رسیدند اما یکی از هدیه‌های بهاری سیما به مخاطبان این رسانه، سریال نون‌خ است که از میانه فروردین به آنتن رسید و هنوز قصه شیرین آن ادامه دارد. این سریال که این روزها فصل پنجم آن روایت می‌شود، مثل زمان پخشش که در بهار انتخاب شده، فضایی مطبوع، دلنشین و شاد دارد.

قصه در این فصل از خطه کردنشین ایران آغاز شد و با سفر اهالی روستا به استان‌هایی همچون کرمان و سیستان و بلوچستان ادامه پیدا کرده است. در این سفر شاهدیم که هنوز هم ولایتی‌های شیرین و خوش زبان آقای نون‌خ در ایجاد طرح خنده بر لبان بینندگان موفق عمل می‌کنند و تا امروز می‌توان ادعا کرد، نون‌خ در قصه‌پردازی و خلق موقعیت‌های تازه پس از عبور از پنج سری به بن‌بست نرسیده و راهش همچنان می‌تواند ادامه دار باشد.

سعید آقاخانی که سال‌هاست توانایی‌اش در کارگردانی سریال‌های کمدی را به اثبات رسانده، بلوغ خود را در این حرفه با ساخت پنج فصل از سریال نون‌خ و حفظ جذابیت‌های آن نشان داده است. یادم هست سال گذشته بود که وی در جلسه تجلیل از عوامل نون‌خ ۴ به دلیل سفر، حاضر نبود اما پیام صوتی فرستاده بود و در آن عنوان کرد: «من در شهرستان زاده و بزرگ شدم و می‌دانم بسیاری از مردم فقط تلویزیون را دارند و با آن سرگرم می‌شوند. به عنوان فردی که عاشق تلویزیون هستم و در آن رشد کردم، دوست دارم برای آن کار بسازم.» این نگاه او به رسانه ملی و همچنین آثارش برای این قاصد به ویژه نون‌خ که مملو از نمادهای فرهنگی و بومی است، متبلور شده.

او کارگردانی است که از ریسک نمی‌ترسد. نمونه‌اش همکاری با امیر وفایی، نویسنده این سریال برای تغییر در فضای قصه در هر سری نون‌خ است. او در این فصل اهالی روستا را با یک مینی‌بوس به سفر می‌برد و از این حیث باید گفت کار دشواری را برای خود در مقام کارگردان رقم زده است.

همچنین در هر سری شاهد تغییرات جالب توجهی هستیم که خطر پس زدن مخاطبان را به دنبال دارد اما هر بار می‌بینیم برای غالب سلیقه‌ها ختم به خیر می‌شود. این نوع خطر کردن در کارگردانی آثاری با درونمایه متفاوت یا ساختارهایی که خرق عادت می‌کنند را باز هم از او سراغ داریم. نمونه‌اش سریال راز بقا (پخش شده در شبکه نمایش خانگی) با فضایی منحصربه‌فرد که جایی میان خیال و واقعیت سیر می‌کرد.

همان‌طور که بیان شد، آقاخانی در فصل جدید سریال تلویزیونی خود دل به جاده زده و خودش هم این نوع سریال‌سازی را در تلویزیون کمیاب تلقی کرده و از دشوارترین کارهایش دانسته که تا امروز نتیجه قابل قبولی هم از آن حاصل شده است.

باید دید در ادامه این قصه پر پیچ و خم و بده بستان‌های کلامی شخصیت‌های آن که دیگر برای مخاطبان به افرادی آشنا و دوست‌داشتنی بدل شده‌اند تا کی تازه می‌ماند و چقدر می‌تواند در صورت ادامه‌دار شدن در فصلی دیگر، همچنان دیدنی باشد.

پیوند
کتاب و رسانه

نگاهی به اقتباس در سریالی برای نوجوانان

حکایت‌های کمال از کتاب

«اقتباس یک برتری نسبت به کارهای دیگر دارد. این‌که شما وقتی کتابی را برای اقتباس انتخاب می‌کنید از همان آغاز تکلیف کار روشن است؛ یعنی می‌دانید هدف‌تان چیست و دنبال چه هستید و از این مجموعه تصویری یا این کار سینمایی چه می‌خواهید؛ ولی کارهایی که معمولاً براساس اقتباس صورت نمی‌گیرد در همان شروع کار مبهم است. مثلاً خلاصه طرحی را ارائه می‌دهند و بعد که خلاصه طرح پذیرفته شد مثلاً یک یا دو قسمت می‌نویسند، بررسی می‌شود و به مرور زمان به یک سریال تلویزیونی تبدیل می‌شود، ولی اقتباس از اول فضا، موضوع، آدم‌ها و شخصیت‌ها مشخص هستند. یعنی شما می‌دانید چه باید بکنید، برای چه باید سرمایه‌گذاری بکنید، چه عناصر و چه بازیگرانی انتخاب شوند. نویسندگان و فیلمنامه‌نویسان چطور بنویسند و چطور تنظیم کنند. آن فضا و لوکیشنی که قرار است ساخته شود، کاملاً مشخص است؛ چون در کار اقتباسی تمام آن اطلاعات در اثر داستانی وجود دارد.» این سخنان محمد میرکیانی، نویسنده کودک و نوجوان مطرح کرده بود که سریال «حمایت‌های کمال» از مجموعه کتاب او به پخش رسید. در ادامه نگاهی به این سریال و کتاب انداختیم.

آرمیتا علی‌رضایی

روزنامه‌نگار

برگ اول

از ۵۰ تا ۱۵۰ قصه

کتاب حکایت‌های کمال یک مجموعه شش جلدی است که صد و چند داستان کوتاه را روایت می‌کند. همان‌طور که اشاره شد این داستان‌ها به قلم محمد میرکیانی تحریر شده است. گفته می‌شود این قصه‌ها که فضای شیرینی دارند پیش از این مجموعه نیز به

صورت پراکنده به انتشار رسیدند و چند بار سوزه فیلمنامه‌های سریال‌ها و تله‌فیلم‌هایی در صدا و سیما شدند اما مشهورترین آنها سریال حکایت‌های کمال به کارگردانی قدرت‌الله صالح میرزایی و تهیه‌کنندگی محسن شایانفر که سال ۱۳۹۸ در ۳۳ قسمت از شبکه دوسیماپخش شد. میرکیانی در مصاحبه‌ای گفته بود: حکایت‌های کمال چندین بار تجدید چاپ شده است

و دو ناشر آن را چاپ کرده‌اند. آن کتاب حکایت‌های کمال که انتشارات آستان قدس رضوی منتشر می‌کند ۱۵۰ قصه است، یعنی ۱۵۰ قصه در ۵ جلد. هر جلد ۳۰ تا قصه در فضای دهه ۴۰ دارد و خیلی هم متنوع است. در مجموع ۵ جلد آن هزار صفحه می‌شود اما آن حکایت‌های کمال که من شروع کردم و جایزه هم گرفتم، اول ۵۰ تا قصه در سه جلد بود.



برگ دوم

سرمایه‌گذاری روی کودکان و نوجوانان

یا آنها را فاقد جذابیت می‌دانند! آن‌هم نه به این دلیل که ما قهرمانان جذابی نداریم، بلکه به این علت که نویسندگان و هنرمندان ما کمتر سراغ قهرمان‌سازی برای نوجوان یا استفاده از ظرفیت‌های قهرمانان بومی می‌روند. کاری که در حکایت‌های کمال شد خلق همین قهرمان بود؛ قهرمانی که می‌توانست الگوی نوجوانان قرار بگیرد. زمانی که سریال در حال پخش بود از کودکان و نوجوانان اطرافم بازخوردهای مثبتی می‌گرفتم. بچه‌هایی که دائم پای انیمیشن‌ها و کارتن‌های خارجی وقت می‌گذراندند با علاقه‌مندی و کنجکاوی درباره بازی‌هایی قدیمی ایرانی و سنت‌های قدیمی سؤال می‌کردند. آشنا کردن کودکان و نوجوانان با فرهنگ ایرانی به عقیده من مهم‌ترین دستاورد است.

تلویزیون به آن پرداخته شده و دوم حضور چند نویسنده با اندیشه‌ها و نگاه‌های گوناگون که باعث می‌شد سریال رنگ و بوی یکنواخت به خود نگیرد. نویسنده‌هایی که هر چند در قالب گروه با همدیگر همکاری داشتند اما هر کدام در نگارش فیلمنامه خود کاملاً آزاد بودند. سرمایه‌گذاران موفق همیشه آینده‌ر می‌خرند و به عقیده من سرمایه‌گذاری روی کودکان و نوجوانان موفق‌ترین سرمایه‌گذاری برای داشتن آینده‌ای درخشان در حوزه فرهنگ است. به ویژه در دوره‌ای که کودکان و نوجوانان ما خوراک‌شان را از شبکه‌های خارجی تأمین می‌کنند و اگر با آنها درباره قهرمانان ایرانی حرف بزنیم یا آنها را نمی‌شناسند

برگ سوم

من کمال هستم

قهرمان داستان پرسی نوجوان به نام کمال است. فضای این سریال در دهه ۴۰ می‌گذرد که به همین دلیل در شهرک تصویربرداری شد و فضایی طنز و نوستالژی دارد. در سریال نقش کمال را محمدرضا شیرخانلو بازی می‌کرد. محمود پاک‌نیت، شهره لرستانی، حمید ابراهیمی، امیرنوری، سعید پیردوست، شهریانو موسوی و... از دیگر بازیگران این سریال بودند. میرکیانی در جایی عنوان کرده بود: جان‌مایه حکایت‌های کمال همان است که در سریال می‌بینید. ۹۹ درصد خاطرات من در کتاب آمده و من، کمال حکایت‌های کمال هستم.

برگ چهارم

پیازه، گل نازه!

در یکی از این قصه‌های این مجموعه کتاب می‌خوانیم: صدای سیب‌زمینی فروش دوره‌گرد از توی خیابان آمد. مادرم گفت: کمال زود باش! زنبیل را بردار و دو کیلو سیب‌زمینی پیاز بخر. دودیدم و از جلوی در آشپزخانه کوچک خانه زنبیل را برداشتم و دودیدم. در حیاط را که باز کردم، دوباره صدای مرد را شنیدم: آقا پیازه، گل نازه!

